



دکتر لطیف طبیبی

مثلت ورشکسته جمهوری اسلامی افغانستان



(جهادی ها، دستگاه فاسد اداری و قشر سوداگر بازاری)

اول - یک اشاره مقدماتی بر موضوع

معمولاً نوشتن در باره سیاست عناصر دارنده نفوذ و قدرت های حاکمه افغانستان در سده روان خورشیدی، کار چندان مشکلی نیست. برای اینکه برخی از قدرت های استعماری در شکل دادن قدرت های حاکمه افغانستان در چند دهه اخیر سهیم بودند. از همین جهت همیشه طرح پرسش در باره حوادث تاریخ نیم قرن اخیر افغانستان، بسیار تلخ است. در واقع تاریخ نیم قرن اخیر افغانستان آغاز کنجکاو و درد است. در حدود بیش از سی سال است که همه چیز افغانستان را رفته رفته از مردم این سر زمین گرفته اند - گرفتگی به شکل کشتن و سوختن و ویران کردن -، ولی نباید فراموش نمود که این دوران زمینه خوبی در خودشناسی سیاسی، به ویژه برای "قشر دگراندیش" و مردم افغانستان میباشد. روشنگران افغانستان باید در آینه ی تاریخ حوادث سه دهه گذشته این کشور به خویشتن بنگرند و امید است هر چه زودتر جایگاه خود را از نگاه سیاسی و اجتماعی در ساختار فرهنگی و اجتماعی افغانستان، روشن نمایند.

بهار سال روان خورشیدی با پایان گرفتن دوران زمامداری آقای کرزی از سبب همپرسی عمومی ریاست جمهوری در دولت اسلامی افغانستان تقلب زیادی بیرون شد. تقلب در روند همه پرسسی سبب شد که نتایج این پروسه تا خزان به طول کشید.

بالاخره حکومت امریکا دوباره دست درکار شد، تا طفل معیوبی که یک دهه پیش زائیده است، از جان دادن نیافتد. در این میان وزیر خارجه و سفیر امریکا و نماینده سازمان ملل متحد در کابل دست به تشکیل ریاست جمهوری دوم زدند. بعد از مذاکرات در سفارت امریکا آقایون دکتر محمد اشرف غنی و دکتر عبدالله عبدالله به حیث رئیس جمهور حکومت اسلامی افغانستان و رئیس اجرائیه حکومت افغانستان تعیین شدند. این حکومت در واقع از ائتلاف سیاسی دو پیشتاز که از صندوق رأی مردم برنده شده بودند، بوجود آمده است. به هر حال حکومت ائتلافی افغانستان قرارداد همکاری نظامی با حکومت امریکا را امضاً نمود و این قرارداد رسمیت یافت .

حال بنا بر برداشت پرفیسور (Francis Fukuyama) در آخرین کتابش تحت عنوان (Political Order an Political Decay) که سه ماه پیش بچاپ رسیده است و مرگ امپراطوری امریکا را پیش بینی می کند؛ جهانیان شاهد اعتراض مردم علیه اعمال ضد انسانی پولیس امریکا در شهرهای بزرگ اند. در چنین شرایطی که دولت امریکا گرفتار مشکلات اجتماعی و بحران اقتصادی است، پرسش که برای افغانها مطرح است، این است چرا امپراطوری امریکا که امروز به مشکلات داخلی گرفتار است، مشکل گشای سیاسی افغانستان شده است؟ .

بخاطر چه امروز حکومت امریکا به سر افغانستان دست و پنجه نرم می کند؟

صحبت سرپرش های پیش بسیار طولانی است که پراختن به آنها ما را از متن مضمون اصلی خارج میسازد، ولی من در اینجا با یک ضرب المثّل ما بسنده میکنم که می گویند " شتر در خواب بید، پنبه دانه". امپراطوری امریکا در سالهای پایانی عمر خود، می خواهد دست به آخرین سیاست بازی به همیاری تروریست های مذهبی اسلامی بزند. برنامه این بازی سیاسی اینست که از داخل افغانستان دو جبهه تروریستی مذهبی یکی بسمت روسیه و دیگری بجانب چین بازکند، تا با این سیاست هر دو کشور را به یک جنگ داخلی مذهبی گرفتار نماید. حال تا چه اندازه حکومت امریکا موفق خواهد شد؟ قضاوت این پیشبینی بدست تاریخ است.

آنچه در زیر میخوایم ادامه دهم و محتوای این مضمون است، تشریح عواملی است که بر رخ ریاست جمهوری کنونی و یا ریاست جمهوری نوین افغانستان را در بر می گیرد. زیرا با سیاست های عاقبت نیندیشانه و تصامیم پشت پرده ، معلوم نیست که حکومت نوین افغانستان با این تضاد ها، به کدامین ناکجا آباد، سمت می یابد.

دوم - نقش جهادی های مذهبی در حکومت افغانستان

همه ما می دانیم که باحمله نظامی و جفا کرانه شوروی در افغانستان، حکومت امریکا، پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ، چین و مدتی مصر، عناصر مذهبی افغانستان را فعال نمودند. آنها مداوماً بستر گسترده ای را با کمک مالی برای گروه های افراطی افغانستان فراهم نمودند. گروه های مذهبی افغانستان که عاری از هویت سیاسی بودند، خود را در ترکیب ناجور «سیاسی و مذهبی» افغانستان جابجای نمودند. در آنجا عناصر مختلف با تفکرات گوناگون در کنار هم جمع شدند. عاقبت به راهنمایی و کمک نهاد ها و پولیس سیاسی کشور های که از آنها در پیش ذکر شد، از این گروه ها، جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، حزب وحدت افغانستان و غیره احزاب در تشکلات سیاسی افغانستان سر بلند کردند. در حدود سه دهه است که این ها تحت نام جهادی های افغانستان در سرنوشت مردم بازی می کنند، و در بستر همان زمان بود که در مقابل ترورهای دولتی- شوروی ، تروریسم مذهبی داخلی در ارتباط با تروریست های عربی شکل گرفت.

بنیادگرایان مذهبی افغانستان از آغاز تشکیل جمهوری اسلامی به حمایت مالی جامعه جهانی کوشیده اند با همه جنایاتی که در چند دهه اخیر بر مردم تحمیل نموده اند، باز هم خود را به خوراندن مردم دهند و از مذهب چنان اقطابی گرانقدر جلوه دهند که بعنوان پناهگاه مردم و حافظ منافع آنها در این دنیا و آخرت بسازند. جنگسالاران مذهبی افغانستان (اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی معطوف به تصرف قدرت) دقیقاً به معنای درآمیختن حکومت با مذهب را

یکجا نمودند، از این رو می توان نقش مخرب آنها را علیه رشد فرهنگی و اجتماعی مشاهده کرد.

جمهوری اسلامی که در افغانستان از جانب حکومت امریکا و باقی کشورهای مدرن سر پا شد و تصور می کردند که افغانستان با این ساختار به سرعت بالائی به سوی مدرن شدن می رود و این کشور به مثابه نمونه در حوزه، لایق زیستن و تازیدن در منطقه را داراست. اما این ساختار به نسبت دزدی، فساد اداری و ساختار مافیائی و فرهنگ عقب مانده که داشت، بکلی به شکست سیاسی و اقتصادی مواجه شده است. از همین جهت دوران سیزده ساله حکومت آقای کرزی، روزهای عجیب و غریبی بر مردم افغانستان گذشته است. در این مدت قدرت طلبان مافیائی و عناصر متعلق به " اسلام سیاسی" به کمک جامعه جهانی در سپهر سیاسی افغانستان جابجای شدند.

اکنون پرسشی که مردم افغانستان از آقایون دکتر غنی و دکتر عبدالله دارند اینست که، با این خرنگی که آقای کرزی به کمک حکومت امریکا و جامعه جهانی در افغانستان سرهم کرده و این دستگاه فاسد نتوانست یک انتخابات سوچه برگزار کند، چطور میتوان با این دستگاه فاسد اداری، ریفورم اجتماعی و رشد اقتصادی براه انداخت؟ از نظر عقل سالم، محال است که مردم با بودن این قشر فاسد در قدرت سیاسی افغانستان، روی خوشی ببینند.

سوم - دستگاه فاسد اداری و قشر سوداگر بازاری موانع رفرم های حکومت افغانستان

چهارده سال از عملکرد جامعه جهانی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در افغانستان می گذرد. جامعه جهانی به رهبری حکومت امریکا ساختار شبه مدرنیزم سرمایه داری را با داخل نمودن سرمایه مالی هنگفت مجازی به بازار تبادل افغانستان رونق دادند. پا به پای این پروسه برخی از اعضای ارشد حکومت با دزدی از بانک ها، دزدی از کمک های خارجی برای احداث پروژه ها، دسبرد زیادی نمودند.

اعضای ارشد حکومت در مرکز و ولایات کشور با همکاری شرکت های بزرگ خارجی، قشر بازاری افغانستان را که ترکیبی از جنگسالاران محلی و سوداگران بودند، با خود یکجا نمودند. در مدت کمی آنچه جامعه جهانی به عنوان کمک برای احداث افغانستان پرداخته بود، توسط این الیگارشلی خلاص شد. برخی از اعضای مثلث ورشکستی افغانستان در کوتاهترین زمان از جمله میلیونرها در کشورهای اروپا، امریکا، کانادا و استرالیا سرمایه بازنشستگی و استراحت، خود را سرهم کردند. این افراد که نه بخت لاتری داشتند و نه هم یک پروسه طولانی در خارج کار کرده بودند، لکن امروزه نسبت دستبرد که از سرمایه

های ملی کشور فقیر افغانستان نموده اند، جایگایی در سطح قشروسطی کشورهای صنعتی احراز نموده اند.

امروز این قشر نسبتاً گردانده اقتصاد افغانستان است. این قشر از پشتیبانی جامعه جهانی، بانک جهانی، آسیائی برخوردار است. این قشر در شکل دادن سیاست اقتصادی حکومت آقای کرزی دست داشت. از همه اولتر برای سرعت تبادل ناموزن به نفع خود تجارت سکتورهای که وسیله تبادل را آسان میساخت، مانند انترنت، وسائل ارتباط بی سیم، نقلیه، تعمیرات واردات مواد سوخت و غیره اقلام را براه انداخت. فعلاً این قشر به انتظار کمک های وعده داده شده خارجی ها است. این قشر روابطی که توسط لابیست های ارشد با دستگاه ریاست جمهوری نوین و نهاد خارجی برقرار کرده است، آخرین سرمایه مالی که از طریق کمک خارجی به افغانستان داده شود، به دزدی خواهد بود. آیا حکومت نوین افغانستان از چنان قدرت اداری برخوردار است که بتواند این قشر فاسد را مهار کند؟

یکی از بدترین تاثیرات اقتصاد ناموزن شبه سرمایه داری در جوامع عقب مانده همانا رشد فساد اجتماعی است. امروز در افغانستان استفاده موادمخدر، خود فروشی، دزدی، رشوه، گرانی، عدم مراعات قانون و غیره عوامل اند، که در زندگی روزمره مردم رو نما گردیده است. تجارت تریاک توسط مافیائی افغانستان و دزدی از اموال مردم، بخش عمده اقتصاد ناموزن افغانستان را احتوا نموده است. آیا آقایون دکتر غنی و دکتر عبدالله از نقش این قشر فاسد که باعث رکود اقتصادی افغانستان شده است، آگاه اند؟ و آیا خود به آن قشر تعلق نداشته و ندارند؟

بدبختی های که امروز ما در افغانستان به آن گرفتاریم، دقیقاً به علت حضور فعالانده اسلامیست ها در حکومت و در سیاست بوجود آمده است. عناصری از جمعیت اسلامی، حزب وحدت، حزب اسلامی، بخشی از طالبان و متعصبین قومی غیره از «کلمه قبیحه آزادی» در لافه سیاست مذهبی استفاده مینمایند و در قفا دزدی از سرمایه های خارجی و منابع افغانستان پیشه شغلی آنها است. آیا قدرت نوین ائتلافی افغانستان که با عده زیادی از جهادی ها سرهم شده، قادر به رشد اقتصادی و فرهنگی است؟

چهارم - تضاد عقب مانده گی و شبه دموکراسی در ساختار افغانستان

در این شکی نیست که یک حکومت شبه مدرنیزم دموکراتیک برای آنکه چتری گسترده را بر فراز سر مردم (که متشکل از عقاید و مذاهب و فرهنگ های گوناگون اند) بگشاید، نمی تواند بر پایه یک مذهب ساخته شود.

در این هم شکی نیست که راه ندادن به مذاهب برای نفوذ در حکومت های دموکراتیک ربطی به اینکه مذهب اکثریت مردم چیست، ندارد.

همچنین نمی توان تردید کرد که دردموکراسی ها، مردم با عقاید و باورهای مذهبی شان در روند های دموکراتیک ادارهء کشورشان شرکت می کنند؛ بی آنکه ساختار و ستون فقرات حکومت شان بر پایهء مذهبی خاص بوجود آمده باشد. پس، شرط همه پرسى نمودن ، صلح آفرین بودن، خدمتگذار بودن، و «ملی» بودن یک حکومت آن است که «مذهبی» نباشد؛ حتی اگر مذهب اکثریت مردم به انسانی بودن و عدالت مداری شهرت داشته باشد و دستور های در راه آزادی و حقوق مردم داده باشند.

آنچه می گویم حمله به دینداران (اعم از مسلمانان سنی و شیعی) نیست و کاری هم با مباحثی در این مورد که خدا هست یا نیست و مذهب تریاک توده ها محسوب می شود و یا نمی شود ندارد. بحث تنها در این است، که:

آیا باید دینداران و مذهبیون افغانستان هنگام حضور در حکومت و قدرت سیاسی رساله های جهادی و باورهای خاص قبیله، طایفه، نژادی خود را نیز در جیب داشته باشند؟ و بر اساس آنها از مردم رای بگیرند؟ و بر آنها حکومت کنند؟

آیا در حکومت فعلی افغانستان عناصری وجود دارند که اعتقادات مذهبی وابستگی قومی و قبیله خود شان را پشت در حکومت بجا نهاده و بعنوان خدمتگذاران بی طرف «همهء مردم» وارد حکومت شوند؟ آیا در حکومت فعلی افغانستان افراد "ملی"، نه "مذهبی" وجود دارند؟ جواب پرسش های پیش نظریه تجاری که مردم بعد از یک دهه از حکومت آقای کرزی و دستگاه اداری فاسدان دارند، منفی است.

واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی کنونی افغانستان ، بدون پایگاه اجتماعی است. اگرچه قبلاً نیز در افغانستان نظام های سیاسی عاری از پایگاه اجتماعی بودند، ولی توجه کنید که اکنون چطور سیاستمداران مذهبی و قومی افغانستان در پروسه همپرسی ریاست جمهوری کنونی، جامعه را تقسیم طایفه، قبیله، مذهب و نژاد خود نموده اند.

در عین حال، بر بنیاد پیشگزارهء بالا، بنظر من، یکی از نشانه های عقب ماندگی اجتماعی - فرهنگی - تمدنی یک جامعه، و برعکس آن، وجود و یا فقدان احزاب سیاسی غیرایدئولوژیک نیز هست. چرا که در حوزهء تفکر دموکراتیک، احزاب سیاسی غیرایدئولوژیک نهادهای کارای راه پیمائی بسوی ملت سالاری و تحقق عینی روندهای دموکراتیک محسوب می شوند .

من فکر می کنم که یک معنای «دموکراسی» را می توان «گریز از ایدئولوژی» دانست و یا، میزان نزدیکی و دوری هر جامعه به دموکراسی را می توان با میزان دوری از، و نزدیکی به، ایدئولوژی تعیین کرد. یعنی، اگر جوامع بشری را رهرو راهی با مقصد

دموکراسی تصور کنیم، حد دوری آنها از ایدئولوژی میزان راه پیموده‌شان به سوی مقصود را روشن می‌سازد. درحالی‌که اکنون تمام گروه و احزاب سیاسی افغانستان با ایدئولوژی راست و چپ برای کسب قدرت بوجود آمدند.

بیانید به جامعه خودمان نگاهی دیگر باره بیافکنیم. به اعتقاد من، «حزب غیر ایدئولوژیک» دقیقاً همان پدیده‌ای است که در جامعه کنونی ما، چه در داخل و چه در خارج کشور، حکم کیمیا را دارد؛ آنگونه که می‌توان اساساً در فرهنگ سیاسی افغانستان فرض کرد و تصور ما، از «حزب سیاسی» پدیده‌ای است که، بر پایه باور اعضایش به یک «ایدئولوژی» خاص بوجود می‌آید و در اختیار گرفتن زمام قدرت را هم از آن رو می‌جوید، و به روش‌های مختلف می‌طلبد، که قصد دارد، از طریق کاربرد قدرت، ایدئولوژی خود را بر کل جامعه مسلط ساخته و تحمیل کند.

جمهوری اسلامی کنونی افغانستان محصول اندیشه ژن فرهنگی اسلام سیاسی است که توسط یک افغان سید جمال الدین افغانی و دو مصری جریان اخوان المسلمین در اوائل سده روان خورشیدی براه افتاد و به اصطلاح "تاریخ بیداری جهان اسلام" نامیده اند و اکنون بشریت با این بیداری دست و پنجه نرم می‌کند، می‌باشد.

پرسشی که درباره بررسی میثاق ملی افغانستان مطرح میشود، این است که آیا، قانون اساسی افغانستان که هر امر «مذهبی» در آن گنجانیده شده است لزوماً «ملی» هم هست؟ پاسخ عقلی به این پرسش منفی است. امر مذهبی امر اختصاصی، گروهی، ویژه، و متصل به مجموعه‌های ارزشی - عقیدتی است. حال آنکه امر ملی امری عام، فراگیر است. بدین سان جاده متمم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جاده‌ای یک طرفه است که در آن عنصر ملی مقهور و منکوب عنصر مذهبی محسوب می‌شدند؛ هرچند که برخی از روشنفکران پیرامون اش کوشیدند به این وصله ناجور متمم قانون اساسی وقعی نهند و فکرمیکردند که می‌توانند در این دستگاه به دیگر آرزوها و آمال روشنفکری رسیدگی کنند، آنها با دستگاه حاکمه پیوستند، لکن سرخورده بیرون شدند.

عبارت دیگر، حکم تاریخ تمدن بشری آن است که هرآنکس بخواهد حکومت ملی را با مذهب با قبیل، طایفه و نژاد خویش درآمیزد و حکومت را منشاء تبعیض‌ها و ستم‌ها بر غیراهل طایفه خود کند، نباید حق حکومت کردن داشته باشد.

پنجم - درآرا اشاره به درخوشیدن نواندیشی دینی نوین در افغانستان دارم

نواندیشی دینی روندی است که امکان تطبیق مذاهب را با شرایط و مقتضیات روز فراهم می‌کند. از نظر اجتماعی روندی بسیار مفید، لازم و گریزناپذیر محسوب می‌شود. ولی

د افغانستان نواندیشی دینی وارثینی از خود بجا نگذاشته است. حتی در ایام اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی سابق که اوج سیاست جهادی ها در افغانستان است، و برخی از نهادهای سیاسی خورد وریزه روشنفکری که به بی راه رفته بودند و روحیه همکاری وهمدلی با جناح های مذهبی نشان دادند، با آنها «نواندیشی دینی» در نهاد های مذهبی افغانستان رشد نکرد.

لاکن در دهه جهانشمول کشورهای صنعتی در افغانستان نخست نواندیشی دینی برای رشد وتحکیم ایدئولوژی مذهبی از جانب برخی از جریانات شیعه مایه گرفت. تاسیس دانشگاه های دینی- شیعه، سنی و وهابیت،- از جمله بنیاد های نوینی است که به مقصد رشد نواندیشی دینی برای مردان و زن براه افتاده است.

ولی اگر کار نواندیشی دینی به دخالت در سیاست کشید، آنگاه آنچه فدا می شود هم مذهب و هم نواندیشی در آن است؛ چرا که سیاست حوزه مصلحت بینی ها، سازش ها و تاکتیک اندیشی ها است و این با ذات و طبیعت دینداری بعنوان ایجاد نوعی پاسبان اخلاقی در ضمیر آدمی در تضاد کامل است. هر دینی که صد درصد به قدرت سیاسی آغشته باشد، ریشه های اخلاقی آن دین می سوزد. از آن تنها یک قشر فاسد و فساد انگیز باقی می ماند - همان وضعیتی که اکنون بر کشورهای ایران، سعودی، پاکستان و افغانستان، حاکم است.

اما نکته جالب دیگری که ما اکنون شاهد آنیم، که اگر بخواهیم دو تاریخ مجزا برای روند رشد «اسلام سیاسی که به مثابه تروریسم» عمل می کنند و «نواندیشی دینی» بنویسیم بزودی درمی یابیم که قهرمانان و شخصیت های هر دو روند یکی هستند و هر یک از آنها هم بعنوان سیاست مدار دیندار و هم با هویت نواندیش متدین شناخته می شوند؛ و در نتیجه، هیچ یک از این دو در زمینه جمعاً نتوانسته اند اثری مثبت و سازنده بر سرگذشت کشورهای اسلامی بگذارند. به عبارت دیگر، نتیجه امتزاج این دو امر چیزی جز همین ویرانه ای که از مذهب در جهان باقی مانده نمی توانسته باشد و کوشش های دینداران معتقد به «اسلام رحمانی» هم، چون از منظر سیاست مداری انجام می گیرد، تأثیری بر دین گزیری مردمان نمی گذارد.

با عرض حرمت . تورنتو، دسمبر 2014